

● محمدجواد رودگر*

● ریشه های رویش و راه های زدایش خرافه ها در ساحت دین

چکیده: خرافه باورهای باطل و فاقد مبانی علمی - عقلانی است که با اصول و ارزشهای اسلامی در تعارض و تضاد است و یکی از ساحت‌هایی که زمینه‌ها و ریشه‌های رویش خرافات در آن از حیث نظری و عملی وجود دارد عرفان به معنای عام و عرفان و تصوف اسلامی به معنای خاص است که ریشه‌ها و بسترهای آن در این مقاله تحلیل و تعلیل شده و جهل علمی و جهالت عملی نقطه مرکزی خرافه‌گرایی معرفی شده است.

از جمله بحث‌های طرح شده راه‌های زدایش خرافات در حوزه عرفان است که معرفی جامع و کامل عرفان ناب اسلامی، ارائه شاخص‌های علمی و عملی برای شناخت و نفی خرافات، شناساندن عارفان حقیقی، تعمیق عقلانیت عرفانی و روحیه اجتهادگرایی در آن و... از جمله آنهاست.

کلید واژگان: عرفان، خرافات، کشف و شهود، جهل علمی و جهالت عملی.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



خرافه را کلام بیهوده و باطل معنی کرده‌اند. برابر این تعریف، باورهای باطل و بدون اساس که بدون مبنای علمی و عقلانی است «خرافه» است. و به طور قطع، با اصول دینی که اصولی عقلانی و ارزشهای اسلامی، که ارزشها مبتنی بر معرفت و عقلانیت هستند، در تعارض است و اسلام با خرافه، چه خرافه در حوزه اندیشه و بینشها و چه در حوزه اخلاق و گرایشها، سر ناسازگاری دارد. یکی از جهت‌گیریهای اسلام ناب، خرافه‌ستیزی با هدف خرافه‌زدایی است. خرافه‌ها، به هر نام و عنوان و در هر ساحت و سامانه‌ایی، اگر به فرهنگ و باورهای اسلامی نفوذ کنند، آن را از خلوص و ناب بودن تهی می‌سازند و ممکن است در کوتاه مدت، اثر به ظاهر مثبتی هم داشته باشند، لکن در بلندمدت، به طور کامل خسران‌زا هستند و بینشها و گرایشهای اسلامی را از کارآمدی و پویایی و جاذبه‌های عقلانی و معرفتی می‌اندازند.

اسلام حقیقی که اسلام کتاب و سنت، اسلام قرآن و عترت است و اسلام تشیع که اسلام برهان و عقلانیت است، هیچ‌گونه‌ایی از گونه‌های خرافه‌ها را بر نمی‌تابد و در اساس، نیازی به آنها ندارد. دینی که پشتوانه‌های علمی - عقلی دارد و جاذبه‌های فطری و واقعی در همه ابعاد معرفتی، معنویتی و شریعتی (شریعت، به معنای خاص = احکام و باید و نبایدهای شرعی - تکلیفی) هرگز نیازمند خرافه‌ها و خرافه‌پردازیه‌ها نخواهد بود و اگر به ریشه‌های خرافه‌گرایی نیک بنگریم خواهیم دریافت که «جهل علمی و جهالت عملی» ریشه اصلی آن و سپس خلأهای روحی - اجتماعی دیگر به عنوان عوامل و ریشه‌های معین و معد، اثر گذارند.

اسلام، دشمن جهل اعتقادی و جهالت اخلاقی - عملی است و فلسفه وجودی و حدوثی «اسلام»، تعلیم کتاب و حکمت برای «جهل‌زدایی» و تزکیه نفس و طهارت روح برای «جهالت‌ستیزی» است و اسلام در بستان معرفت و گلستان عقلانیت و مرغزار علم و دانش رشد و تکامل یافته، و زمینه‌های ظهور

پیدا کرده است، نه در ویرانه‌های جهل و خرافات. بنابراین، همه هم رهبران اسلامی است که با سطحی‌نگری و تشری‌گری، عوام‌گرایی و پندارزدگی مبارزه کرده و فرد و جامعه را با حقیقت و واقعیت آشنا سازند و هر جا حقایق و واقعیتها نمایان شوند، خرافه‌ها راهی نخواهند داشت و انحراف، کژاندیشی، تحریف، عوام‌گرایی، خرافات و... از میدان به در خواهند رفت. به تعبیر روان‌تر، مسأله عقل و جهل، عقلانیت و خرافه‌ها شبیه به مثل جن و بسم‌الله است. هر جا عقل و عقلانیت است، جهل و خرافه نیست و هر جا جهل و خرافه است، عقل و عقلانیت نیست و متأسفانه در طول تاریخ، مرامها، کیشها، آیینهای خرافی، آداب و اخلاق خرافی و... روبه‌رو بوده‌ایم، چه در دوران قدیم و چه در عصر جدید، دورانهای قدیم از توتیمسم، مانا و فتیش پرستی و... تا در عصر جدید که با انواع و اقسام خرافه‌گرایی در قالبها و شکلهای مختلف از جمله شکلهای معنویت‌گرایی، جنبشهای نوپدید دینی، عرفانهای کاذب یا شبه‌عرفانها روبه‌رو هستیم که به یقین ریشه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی - اجتماعی و از جمله ریشه‌های معرفت‌شناختی که عمده‌ترین آنها هجران از عقلانیت و فاصله از معرفت‌های عمیق علمی - عقلی است، خواهد داشت و متأسفانه از حسن حقیقت‌جویی، گرایش به غیب، نیازهای معنوی - عرفانی - جامعه چه در جامعه دینی و چه در جامعه الحادی سوء استفاده یا استفاده‌های ابزاری نموده و خرافه‌های سنتی و مدرن را ترویج و تبلیغ کرده و برای آن مبانی علمی - نظری ریخته و تئوریزه‌اش می‌کنند که ما در حوزه‌های «عرفانی و سیر و سلوکی» بیش‌تر با آن روبه‌رو هستیم؛ زیرا در دنیای بحران‌زده امروز که بحرانهای اخلاقی - تربیتی وجود داشته و مکتبها و ادیان تحریف شده و بشری و نوپدید، نتوانستند نیازهای واقعی بشر امروز را پاسخ دهند و خود عامل خلأهای فراوان روحی - درونی شده‌اند، نیاز شدید به برون‌رفت از بحرانها، از جمله

بحران هویت، بحران اعتماد، بحران معنویت راستین وجود دارد و شماری از چنین زمینه‌هایی برای رسیدن به هدفهای خویش بهره برده و در جست‌وجوی ثروت، قدرت و یا حتی شهوت‌های جنسی و حیوانی خود هستند و جامعه بشری، بویژه نسل جوان تشنه حقیقت را در تازهای عنکبوتی معنویتهای دروغین گرفتار ساخته‌اند و در قالب جریانها و جنبشها و فرقه‌های معنی‌گرا و عرفانی به شکار تشنگان حقیقت می‌پردازند و با تزویر و نفاق، به جای آن‌که آنان را برای سیراب شدن به سرآب بیاورند به «سراب» می‌کشانند... و اما مکتب اسلام مکتب علم و دانش، مکتب تفکر و اندیشه‌ورزی، مکتب معرفت و معنویت راستین و خالص است و معیار خلافت الهی را علم و معرفت و ستون فقرات دیانت و شریعت‌گرایی را عقل و عقلانیت و ملاک برتری و امتیاز را علم و تفکر از یک سو، معنویت و تقوی از سوی دیگر و جهاد و اجتهاد از سوی سوم قرار داده است و عرفان ناب اسلام، عرفان به معنای جامع و کامل است، تا انسان از هر جهل علمی و جهالت عملی رهانیده شده و از طبیعت و خاک، به سوی ماوراء طبیعت و فوق افلاک سیر و سلوک داشته باشد. بگذریم از این‌که دشمنان دانا و دوستان نادان عوامل و زمینه‌های خرافات را در بسیاری از آموزه‌های اسلامی، از جمله آموزه‌های معنوی - عرفانی فراهم ساخته و شماری نیز در دامهای آنان قرار گرفتند. حتی شماری به عنوان دلسوزی برای عرفان و گسترش آن و شماری برای سودجوییهای خویش، عامل تشدید گسترش خرافات شده‌اند، لکن اسلام ناب که سرچشمه‌های زلال آن قرآن کریم و سنت و سیره قطعی معصومین (ع) است، هرگز خرافه‌ستایی نکرده، بلکه خرافه‌ستیزی کرده و ائمه هدایت و نور (ع) به خرافه‌شناسی و خرافه‌زدایی پرداخته و دستور به مبارزه علیه خرافات داده‌اند. با این حال شماری از دینداران نیز گرفتار خرافات شده‌اند که ریشه آن در عدم شناخت عقلانی و عمیق آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی است.

به راستی، اگر جامعه اسلامی با اسلام اصیل آشنا باشد با عرفان ناب اسلامی، اخلاق و معنویت قرآنی - اهل بیتی (ع) تا سلوک ثقلینی آشنا باشد، دنبال خرافات در حوزه های اخلاقی - عرفانی و ساحتهای سیر و سلوکی می رود؟

درد ما این است که هم اسلام شناس نیستیم و هم با اسلام شناسان واقعی، ارتباط نداریم. هم عرفان شناس نیستیم و هم با عارفان راستین و عرفان شناسان حقیقی، پیوند نداریم در این حالت، به یقین خرف را صدف و سراب را آب می بینیم و یک عمر آب در هاون می کوبیم و حتی شاید تا آخر عمر نیز بیدار نشویم و در پرده پندار بمانیم و تخیل معنویت و عرفان را واقعیت یافته و توهم سلوک را حقیقت پنداریم.

بر خواص جامعه است که به رسالت خویش در این زمینه عمل نمایند. خواص اهل عرفان و سیر و سلوک، خواص اهل بیان و بنان، خواص شجاع و با بصیرت، خواص اهل درک و درد دین، باید جهاد علمی - معرفتی را وجهه همت خویش قرار دهند و با خرافات در ساحتهای معنی گرایی و عرفان خواهی مبارزه کنند و به احیای عرفان ناب اسلامی بپردازند.

احیای عرفان ناب به دو صورت ممکن است:

الف. احیای ایجابی - اثباتی (آرایشی).

ب. احیای سلبی - نفیاتی (پیرایشی).

زیرا در طول تاریخ عرفان با خلأها و کاستیهای روبه رو بوده است. عرفان از آیات قرآن و نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، ادعیه مأثوره، سیره عملی پیامبر اعظم (ص) و ائمه (ع) و فاطمه زهرا (س) و سپس شاگردان مکتب قرآن و عترت فاصله گرفته است و به دلیلهای مختلف عرفان بدلی جانشین عرفان اصیل شده و خرافات و انحرافات در عرفانهای معهود تاریخی حتی عرفانهای موسوم به عرفان شیعی نیز رخنه و نفوذ کرده است. پس هم عرفان

ناب تبیین، تعمیق و توسعه نیافت و هم عرفانهای بدلی یا آلوده به انحرافها و خرافه‌ها رشد و رواج یافت. پس عرفان، هم به آراستن و هم به پیراستن محتاج است و تا عرفان حقیقی که عرفان خالص و کارآمد است ارائه نشود نمی‌توان با عرفانهای دروغین و شبه عرفانها و عرفانهای مدرن و سکولار مبارزه کرد؛ چه این‌که هاضمه نسل جوان جامعه گرسنه غذاهای معنوی است، اگر با غذای سالم و سازنده تغذیه نشود و به غذاهای مسموم و آلوده گرایش یابد، بیماری و مرگ معنوی به سراغ آنها خواهد آمد.

بله، ارائه درست عرفان پویا و سازنده اسلام ناب محمدی (ص) بزرگ‌ترین کار «ایجابی» و احیاگرانه اثباتی-آرایشی برای زدایش انحرافات و خرافه‌ها از چهره و جان عرفان‌طلبی و معنویت‌گرایی جامعه است که خود کار «سلبی»، احیاگری پیرایشی است. آب زلال دهیم تا آب آلوده ننوشند، آنان را سرآب بیریم تا گرفتار «سراب» نشوند و پیایی و به زبانها و ادبیات مختلف و قالبهای هنری سازنده چنین جهاد و اجتهادی باید صورت پذیرد، تا فرصت را از دشمنان دانا و دوستان نادان گرفته شود و تا ماتریالیسم، سکولاریسم و لیبرالیسم نقابدار نتوانند معنویتهای تهی از معنی و عرفانهای منهای عرفان را ارائه و ترویج کنند. پس با خرافه‌های دینی، اخلاقی، فقهی، اجتماعی و... مبارزه کنیم که باورهای اعتقادی، اخلاقی، فقهی اجتماعی اسلام ناب از جامعیت و کمال ویژه‌ای برخوردارند و به قدر کافی و کامل جاذبه‌های نظری و عملی را دارند و عرفان حقیقی کارکردها و بازخوردهای واقعی در سطوح فردی و اجتماعی دارد و... . بله، احیاگران عرصه معرفت دینی یکی از رسالتهای مهمی که بر دوش دارند این است که عرفان اصلی را از بدعتها، انحرافها، اعوجاجهای نظری و خرافه‌ها، عوام‌زدگیها، سطحی‌نگریها و التقاطهای عملی نجات دهند که هرگاه عرفان حقیقی احیا شود، مجالی برای بروز و ظهور

عرفانهای دروغین یا شبه عرفانها باقی نمی ماند و اگر احیایگران ساحت معرفت اسلامی از میان خود عارفان راستین باشند و عارفان دردمند و زمان شناس وارد میدان شوند و در همه عرصه های علمی و عملی حضور داشته باشند، بی گمان فرصتی برای نقابداران سرزمین پاک و طیب عرفان و کانون عارفان باقی نمی ماند که به ترور معنایی عرفان و ترور شخصیت عارفان پردازند و باید معتقد شد که در چنین شرائطی نفاق عرفانی و عرفان منافق که از درون و برون تهدیدکننده هستند، خود به خود از حریم قدسی عرفان و عارفان حقیقی بیرون رانده شده و یا مجالی برای ورود حرامیان به حریم معنویت و قدسیت و حرم سیر و سلوک صادق و صائب باقی نمی ماند. بنابراین، اگرچه زمان و زمینه هایی برای نفوذ بیگانگان و نامحرمان وجود داشته باشد، باز هم راهی از پیش نبرده و توفیقی پیدا نخواهند کرد. نتیجه آن که احیای ایجابی - آرایشی نقش سرنوشت سازی در عرصه جدید، که به نوعی عصر بازگشت به فطرت و رجعت به عرفان، ایمان، عقلانیت و معنویت است خواهند داشت، و هرچه شناخت مبنایی و بنایی عرفان و عارفان بیش تر و عمیق تر شود، خطر آفت پذیری و آسیب برداری چنین عرفانهای جامع و کاملی کم تر و کم تر خواهد شد.

بنابراین، ما در این نوشتار، از منظر ایجابی - آرایشی به جریان خرافه ستیزی و خرافه زدایی از ساحت سلوک و موقعیت معنویت و بستان عرفان می پردازیم.

۱. عرفان اسلامی

عرفان اسلامی، عرفانی است که به طور مستقیم و مستقل از منبع زلال قرآن کریم و آموزه های قطعی پیامبر اعظم (ص) و عترت طاهره اش (ع) سرچشمه گرفته باشد؛ یعنی «اسلامیت» آن بر قرآن و عترت تکیه زده است؛ چه این که

قرآن کریم منبع و منشأ عالی‌ترین و راقی‌ترین مراحل و مراتب عرفان است و عرفان اگر معرفت به خدا و اسماء و اوصاف الهیه و تجلیات حق است، از حیث علمی و رسیدن به خدا، شهود و شدن، چشیدن و سوختن و گداختن است و از حیث عملی این امر با سیر و سلوک «الی الله» و سپس «فی الله» و طی مقامات معنوی و طریقت بر صراط مستقیم شریعت، تا شهود حق و لقای ربّ ممکن است. قرآن کریم باب «معرفت الله» و کانون توجه «وجه الله» و دعوت به «لقاء الله» است. قرآن کریم هدایت اقوام انسان سالک الی الله در رسیدن به حقیقه الحقایق است. قرآن کریم دستور العمل تخلق به اخلاق الهی و خداخویی است و عرفان راستین در آیات بینات الهی تجلی یافته، آیاتی که درجات تکاملی انسان را رقم زده و برای همه مراحل سلوکی و منازل غیبی در درک بواطن عالم و حقایق وجود باید و نیاید‌هایی دارد و با دیالکتیک ظاهر و باطن، ترابط و تعامل اخلاق و عرفان، آداب و اسرار شریعت و با تفسیر پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره‌اش (ع) که در سنت قولی و فعلی آن ذوات مقدسه و نورانی ظهور یافته است، انسان شائق کمال و مشتاق وصال را از هر جهت تأمین می‌کند، تا سالک در هیچ مرحله‌ای معطل نماند.

عرفان اسلامی، دارای مؤلفه‌هایی است که پاره‌ای از آنها عبارت‌اند از:

۲-۱: عرفان خداگرا و توحید محور است؛ یعنی تنها «خدا» محور همه

فعالیت‌های علمی و عملی است و از خدا، جز خدا طلب نمی‌کند.

۲-۱: عرفان مبتنی بر «عبودیت» است. عرفانی اسلامی، عرفانی است که

غایت سیر و سلوک و طی مراحل و مقامات را، نه برای کشف و کرامات، بلکه برای بندگی راستین و عبودیت خالص و خلّص الهی، انجام می‌دهد و «عبدالله» شدن، بهترین رتبه و جودی و نعت و صفت تکاملی سالک الی الله است.

۳-۱: ولایت‌گرایی: عرفان اسلامی عرفان به اضافه «ولایت» است، نه

منهای «ولایت». ولایت، به معنای حاکمیت انسان کامل مکمل در همه شؤون اضلاع و ساحتهای زندگی سالک کوی دوست یا «ولایت جامع» است. عرفانی که بر پایه‌ها و مایه‌های امامت و ولایت در استمرار نبوت و رسالت خاتم پیامبران (ص) قرار گرفته است، عرفانی که ولایت مغز و لب آن به شمار می‌رود و همه اوراد و اذکار، صوم و صلوات، حج و جهاد و... آن بر قطب ولایت دور می‌زنند. پس انسان متکامل در عرفان اسلامی، تحت ولایت انسان کامل معصوم (ع) از بدایت تا نهایت سلوک را طی می‌نماید.

۱-۴: عرفان اسلامی، شریعت مدارانه است. عرفانی که شریعت به معنای خاص، با فقه و احکام الهیه در همه سطوح و ساحت‌هایش حضور دارد و شریعت خط قرمز سیر و سلوک و معیار سنجش و ارزیابی کنشها و واکنشهای سلوکی آن است. در این عرفان، هرگز سقوط تکلیف و شریعت‌گریزی معنی نخواهد داشت. شریعت، قبل از وصول، حین وصل و بعد از وصول حضور و ظهور دارد. شریعتی که آداب و اسرار، ظاهر و باطن، صورت و سیرت داشته و پر از راز و رمزهاست. شریعتی که با عرفان و سیر و سلوک پیوند ناگسستنی دارد و هر چه سالک در سلوکش قوی‌تر و کامل‌تر است، شریعت‌گرایی او پر رنگ‌تر و شدیدتر است و سالک، تنها در پرتو شریعت حقه است که به شهود ناب و لقای رب دست می‌یابد.

۱-۵: عرفان اسلامی، عرفان «معتدل» است، یعنی نه افراط و نه تفریط، هیچ کدام آن را تهدید نمی‌کند. عرفانی است که در آن «ریاضت نفس» دارای دو مشخصه اساسی است:

۱-۵-۱: مستمر و مداوم بر اساس آموزه‌های شریعت حقه محمدیه (ص).

۱-۵-۲: معتدل و معقول.

استمرار و استدامه ریاضت نیز به تناسب هر منزل و مرحله و مبتنی بر

شریعت حقه است. این‌که انسان سالک بیدار و هشیار باشد، تا گرفتار وساوس نفسانی و تلبیسات ابلیسی نشده و نفس اماره و مسوئله از درون و شیطان از برون او را گرفتار ضلالت سلوکی و غوایت شهودی نکند و همواره طهارت خیال و باطن داشته باشد، یک ریاضت همیشگی است. ریاضتی نیست که مقید به ساعت و زمان و نوعی خاص از اعمال شاقه باشد؛ بلکه همه زمانها و مکانها را دربر گرفته و هر نوع «عمل صالح» را شامل می‌شود. ریاضت فرازمانی و فرازمینی است و مقید به یک کار ویژه نیست. این‌که انسان مراقبت نفس نماید، تقوا و پارسایی را رعایت کرده است. صیانت نفس کند، تا ورود به محرّمات که هیچ، بلکه مشتبّهات و متشابّهات هم پیدا نکند؛ یعنی ورع را نیز مراعات کند. ریاضت دشوار و دائمی است و شریعت در انجام واجب و مستحب و ترک حرام و مکروه و مباح، برای سالک کوی دوست معنای ویژه‌ایی دارد و بایسته است بدون آن‌که دچار افراط و تفریط شود به «جهاد با نفس» بپردازد و جهاد با نفس مراتب و درجات داشته، ریاضت و مراقبت نفس نیز درجه‌بندی شده است و تقوای الهی نیز عام، خاص و اخص دارد و اسلام، ایمان، احسان متناسب با خود در مسیر شدن تکاملی و تصعید نفسان، ی فقه و شریعت گروی خاص به خود را داراست. یعنی فقه مرحله اسلام، فقه مرحله ایمان و فقه مرحله احسان. بنابراین، عرفان اسلامی مبتنی بر مؤلفه ریاضت معقول، مشروع و معتدل است که با روش مندی خاصی تحقق می‌یابد و....

۶-۱: عرفان اسلامی، عرفان زندگی است، عرفان در متن جامعه است، عرفان درون‌گرایی و برون‌گرایی است. عرفان خلصه و خلوت محض، عرفان جامعه‌گریزی و ضدزندگی نیست، عرفانی است که منطق حیات معقول و مشهود بر آن حاکم است.

عرفان اسلامی عرفانی نیست که با گیسودرازی، کشکول به دست گرفتن

و تبرزین در دست داشتن و اوراد و اذکار خاص بر زبان جاری ساختن و لباس ویژه‌ای بر تن کردن و خود را تافته جدا بافته از مردم دانستن، نمود و جلوه یابد، بلکه عرفانی است در دل مردم و برای خدمت، شفقت به مردم و گره‌گشایی و کارگشایی از کار مردم، با هدف جلب رضایت حق و در عین حال شوریدگی، شیدایی، تنهایی و خلوت با خدا و توجه باطن را نیز دربر دارد. چنین عرفانی الگو گرفته از زندگی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) است، تا خلوت و جلوت، سنگر و سجاده، سلوک و سیاست، خانه و خیابان، منزل و مغازه و مزرعه و محل کار را با هم داشته و در همه جا نور خدا دیده و به یاد خدا و برای خدا تلاش نماید. صنعت، و تکنولوژی، و کشف و اختراع را با کشف و شهودهای عرفانی ناسازگار ندیده و از مدیریت بر درون تا مدیریت بر بیرون و حکومت بر خود و جامعه بهره‌های وافق دارد و همه عالم و آدم را نیز تحت ولایت الهیه می‌بیند و در همه جا نیز بر او خدا حاکم است و دیگر هیچ.

عرفان اسلامی ویژگیها و عناصری نیز دارد که توجه به آنها بسیار مهم است و در جریان شناخت خرافه‌های مربوطه و زوال و زدایش آنها نیز بسیار تأثیرگذار است که اشارتی مختصر به آنها خواهیم داشت:

۲. ویژگیهای عرفان اسلامی

۲. الف. عقلانیت و معقولیت عرفان اسلامی: عرفان اسلامی بنیادی و زیرساختش بر «معرفت» قرار دارد، معرفتی که از طریق تزکیه نفس و طهارت باطل حاصل شده است و این معرفت، نه تنها با معرفت عقلی - برهانی تعارض و تضاد ندارد، بلکه در توافق و تعاضد با آن است. به همین دلیل، همه مراحل، مقدمات، مقارنات و مؤخرات آن عقلانی است. عرفانی نیست که اثبات‌پذیر، تعبیر نابردار و عقلانی نباشد. اگرچه همه یافته‌های شهودی سالک

عارف در تجربه های سلوکی و عرفانی اش، در بند الفاظ و به چنگ برهان مصطلح نیاید، لکن به معنای عقل گریزی و برهان ستیزی نیست و همه ره آوردهای سلوکی اش توجیه و تفسیر عقلانی دارد و معقول است حتی کشف و کرامات سالک الی الله تبیین پذیر است و فوق عقل بودن عرفان و مشهودات عارف، به معنای غیر عقلانی و ضد عقلی بودن آنها نیست. عرفان طوری است و رای طوری عقل، اما نه ضد عقل. پس توجه داشته باشیم که عرفان اسلامی عقل گریز و برهان ستیز نیست.

۲. ب. واقع گرایی و رئالیستیک بودن عرفان اسلامی: به این معنی که عرفان ناب اسلامی عرفان توهم و تخیل نیست و از اساس با من های وهمی و خودهای خیالی در همه عرصه های سیر و سلوکی، مابین و مخالف است، بلکه بر اساس «خود واقعی» و «من حقیقی» سالک پیش رفته و سلوک او از فهم و معرفت به خود خدایی و روح الهی اش شروع و آغاز شده و به دیدار با خدا و لقای محبوب پایان و انجام می یابد؛ یعنی آغازش «خود خدایی» و انجامش دیدار با جمال و جلال الهی است که «یقظه» عرفانی در حقیقت، یعنی همین، یعنی فهم به «تفخ من روحی»^۱ و سلوک الی الله و فی الله با هدف تحصیل وجه الله، رضوان الله، و لقاء الله است که در آیه: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه»^۲ تجلی یافته است. عرفانی که به یک معنی از خدا به سوی خدا در حال شدن و صبر و صبر و صبر است. چنین عرفانی همواره اندر تلاش است تا انسان را از تارهای عنکبوتی، وهم سلوکی و خیال شهودی برهاند و به واقعتهای کشف و کرامات و حقایق وجودی آشنا سازد؛ لذا هر ادعایی در ساحت عرفان عملی و سیر و سلوک پذیرفته نیست، مگر آن که اثبات شونده و واقعی باشد و هر «واقعی» را حقیقت نمی داند، مگر آن که با ملاکهای ارزش گذاری و معیارهای صدق و حق مورد بررسی قرار دهد، زیرا «تجربیات عرفانی» را در بقعه امکان

نهاده و حتی از دستخوش تحریفها، تزویرها و تسویلات نفسانی و تلبیسات ابلیسی مصون نمی‌داند. به همین دلیل براساس تقسیم خیال به خیال متصل و منفصل و کشفها به کشفهای صوری و معنوی و کشفهای معنوی را به معنوی روحی و قلبی و سپس ناقص و تام در محک سنجش و ترازوی عقل سلیم، کشف تام محمدی (ص) و کشف معصوم (ع)، قرآن کریم و آموزه‌های وحیانی قرار می‌دهد و ادعاهای عرفانی و کرامات را براساس شخصیت خود سالک و عارف، تأیید استادان برتر سلوکی و... مورد داوری قرار می‌دهد، تا هر مدعی کشف و کراماتی ورود به حریم والای عرفان نیافته و در حرم عارفان و سالکان واصل قرار نگیرد و سره از ناسره، صادق از کاذب، مدعی واقع‌گرا و حق‌گرا از مدعی توهمی و واقعیت‌گریز تفکیک شوند.

در عرفان اسلامی، واقعیات و حقایق مورد ادعا را با ملاک‌هایی از ایمان، تقوی، زهد، خوف و خشیت، ذکر الله، حب الله، حب رسول الله (ص) و عنترت طاهره یا آل الله (ع) و ادب سلوکی سنجیده و راه‌هایی برای تشخیص حق و باطل و واقعیت از توهم نشان داده می‌شود. خبرگانی را برای تشخیص چنین ادعاهایی معرفی می‌شوند، تا هم سالک گرفتار وهم و بطلان و خرافات نگردد و هم جامعه اسیر مدعیات کاذب و مدعیان دروغین نشود. عرفان واقع‌گرا و حق‌محور راه ورود هرگونه انحراف، تحریف، خطا و خبط، خیال و وهم و خرافه‌گرایی را در ساحت سلوک تا شهود می‌بندد و اگر جامعه با چنین عرفان و عارفانی آشنا باشد، دیگر هرکس نمی‌تواند با خدعه و دغل به فریب ساده‌لوحان پرداخته و مریدپروری نماید و دکان باز کند و...

۲-۲. ج. عرفان اسلامی، عرفان «قاعده‌مند» است یعنی قاعده‌مندی، نظام‌واره‌ایی و سیستماتیک بودن، روش‌مندی و طبق اصول و سازوکارهای تعریف شده به تعالی و تکامل رسیدن، از شاخصها و ویژگیهای آن است، در

عرفان اسلامی «طَفْرَه» محال است که البته یک اصل عقلانی است. یعنی سالک تا سلوک اخلاقی ننماید و در جنگ فضائل و رذائل پیروز نشود و فضائل را بر خود حاکم نکند، نمی‌تواند قدم در وادی سلوک عرفانی بگذارد و سستیهای الهی چنان محکم و حاکم است که حرامیان را به حرم عارفان راه نمی‌دهد و به همه آنها دور باش می‌زند.

به بیان دیگر، دست غیب بر سینه نامحرمان زده و آنها را از آمدن به «تماشاگاه راز» باز می‌دارد. البته ممکن است چند صباحی جولان دهند و به فریب خود (خودفربیی) و دیگران پردازند؛ اما بالاخره تشت رسوایی آنان از بام ادعاهای واهی، به زمین فرو افتاده و به صدا درخواهد آمد؛ چه این که عالم و آدم تحت تدبیر حضرت حق‌اند، هستی بر اساس عدالت حدوث و بقا دارد، خلقت و شریعت بر وزانِ حق، و عدل نهاده شده است و عالم بیدار است، نه خفته که همه چیز هستی بر اساس معیارها، روشها، سازوکارهای دقیق و حساب شده، قاعده و نظام تعریف شده است و از راه «معرفت و عبودیت» بر پایه محبت و ولایت الهیه حرکت می‌کنند. حال اگر کسانی در سیر و سلوک، «شریعت» را ملاک فکر و فعل، انگیزه، اندیشه، اخلاق و اعمال خویش قرار ندهند، ساقط خواهند شد و «هبوط» خواهند کرد؛ زیرا تنها حق به سوی حق و سالک خدایی سوی خدا می‌رود. این که گفته‌اند: «رو مجرد شو، مجرد را ببین» یا این که گفته‌اند: «تا جان به لب نیاید جام به لب نیاید»، یا این که گفته‌اند «مراقبت بذر ولایت است»، یا این که گفته‌اند: «عرفان بی ولایت چون عقل بی درایت است» یا این که گفته‌اند: «سیر و سلوک با مژه کوه کندن است» و... همه و همه بر روش مندی و قاعده مندی عرفان علمی و عملی دلالت می‌کنند. بنابراین، کسانی که این راه را یا بر اساس حصول یا حضور، یا مفهوم یا مشهود، یا برهان، یا عرفان یا

فکر، یا ذکر و یا همه آنها تو امان نپیموده اند، توان حضور در بارگه قدس ربوبی و عاکف درگه حق شدن را ندارند و البته باید بدانیم با تصور تنها و گرایش و هوس سلوک نیز انسان راه به جایی نمی برد، مگر این که عزم جزم، همت بلند و برتر، مجاهده و تلاش مضاعف و بیش تر، تدبیر، تلاش توکل و توسل داشته باشد، تا امکان راه یابی به ملوک عالم و عالم ملکوت را داشته باشد و به سرای غیب جهان و جهان غیب وارد گردد و

۲-۲. د. عرفان اسلامی بر ایمان و عمل صالح استوار است و خداوند نیز به سالکان کوی خویش هم بشارت دیدارش را داده و هم راه کار عملی آن را تبیین فرموده است :

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ

آحاد. ۳

یعنی جهان بینی ایمانی، الهی، توحیدی و ایدئولوژی توحیدی داشتن از حیث ایجاب و عدم شرک ورزی در اندیشه، عمل، اعتقاد و رفتار از حیث سلبی لازم است، تا شائق کوی لقاء رب به مطلوب و مراد خویش برسند. بنابراین «توحید» روح حاکم بر سیر و سلوک الی الله و عبودیت گفتمان مسلط بر سلوک تا شهود است. حال آیا کسانی که خدا را نه از سر شوق به بهشت و نه از سر ترس از جهنم، بلکه برای عشق به خدا می پرستند و از خدا جز خدا طلب و تمنایی ندارند گرفتار انیت و انانیت اند، یا کسانی که دیگران را به سوی خود دعوت می کنند و دل به مرید و مراد بازی بسته اند و گرفتار شرک خفی و جلی شده اند؟ بنابراین ایمان و عمل صالح در سیر و سلوک، عارف راستین را از هرگونه «خودپرستی» نجات داده و او را مستغرق ذات الهی و واله و سرگشته جمال و جلال حق می کند و فنای افعالی، صفاتی و ذاتی را نتیجه توحید

محوری‌اش نموده و او را موحد راستین می‌کند، تا مظهر «بندگی خدا» شده و بر سکوت و سخن او، و سلوک و شهود او خدا حاکم باشد و همه را تنها و تنها «خدا» دعوت می‌کند و ...

۳. عناصر عرفان اسلامی

یکی از بحث‌های مهم در «عرفان عملی» فهم عناصر وجودی آن است، عناصری که فقدان آنها، فقدان عرفان را به دنبال داشته و وجدان آنها انسان را واجد عرفان راستین می‌کند که به پاره‌ای از آنها اشارتی می‌نمایم:

۳. ۱: عنصر «معرفت نفس» یا خودشناسی که در حقیقت کلید کمال و قرارگاه اصلی سیر و سلوک به سوی خداست. انسان تا خود را نشناسد و نیابد، یعنی به خودآگاهی و خودیابی نرسد، طعم سیر و سلوک را نیز نمی‌چشد. معرفت نفس البته به دو صورت علمی و عملی ممکن است که معرفت نفس علمی و نظری مقدمه معرفت نفس عملی و عینی است و انسان بیدار و بینا کم‌کم به سوی عدم رفته و خود را از میان برمی‌دارد که بسیار مشکل است و باید جهاد با نفس و ریاضتها و مجاهدتهای اساسی انجام دهد و در هر مرحله‌ای نیز نوع مبارزه با نفس و عدم شدن او متفاوت است، عدم ارغنونی لازم است و به تعبیر عارفان، بایسته است به «مرگ اختیاری» برسد، شایسته است از خودرها شده و به تعبیر شیخ شبستری، چون آتش از دود، از خود صافی و زلال گردد و به رقص و نغمه خود و سپس نفی آثار و لوازم خودیت برسد و دامن خویش را از هرگونه آلودگی به خویشتن پالوده سازد که انسان معصوم را به بهشت دیدار حق راه دهند و تا انسان جراحی نشود و غده‌های من‌گرایها را از خود جدا نسازد و تنزیه و تهذیب نکند، نمی‌تواند از بارگه به

درگه دوست و اصل گردد و مقام «محضر» و آن گاه «حضور» را درک کند، یا از «کأن» به «أن» برسد. به هر حال «خودشناسی» و «خودسازی» کلید سیر و سلوک است.

۲-۳: مراقبت نفس یا خودنگهداری و صیانت نفس که گفته آمد بذریعۀ ولایت است و تخم سیر و سلوک الی الله و بزرگان راه طی کرده همواره متذکر شده اند. «مراقبه»، «مراقبه»، «مراقبه»؛ یعنی انسان سالک، یک چشم برهم زدن هم نباید دچار غفلت گردد، حتی مناظر منازل سلوکی او را از هدف نهایی و کمال غایی باز ندارد و رهن راه او نشود و این «مراقبت نفس» می طلبد. مراقبه به معنای توجه کامل تام به خداوند سبحان، توجه به این که از انجام وظائف اصلی و فرعی، واجب و مستحب باز نمانده و بلکه توجه به این که از «توجه به خدا» غافل نشود و مراقبتهای قبل از عمل، حین عمل و بعد از عمل لازم است. مراقبتهای صغری (انجام واجب و ترک حرام)، و وسطی (انجام مستحبات، ترک مکروهها و مباحها) و کبری (توجه نداشتن به ماسوای حق و تنها توجه داشتن به خدا و چشم از محبوب برداشتن یا یاد دائم حضرت حق) و این مراقبتهاست که تمثلات، واقعه ها، سوانح، لمعات، مکاشفات و مشاهدات عرفانی یا تجربیات سلوکی - عرفانی اش را زلال تر و کامل تر می کند. پس مراقبه یک ضرورت و وجوب سیر و سلوکی، آن هم متناسب با هر مرحله ای از مراحل و به وزن هر منزلی از منازل خواهد بود، تا به سر منزل مقصود رسیده و از مقام مخلص به مقام مخلص برسد.

۳.۳: محاسبات نفس یا خودنقدی، به این معنی که همواره به تجزیه و تحلیل خود، اندیشه، انگیزه، اخلاق و رفتار خویشتن پردازد. به نقد حال و بال خود، نقد و تأویل کار و بار خود پردازد. شب و روزش، خلوت و جلوت اش را تحت نظر گرفته و ریزریز رفتار خود را کنترل کند و با سنجه

شریعت حقه محمدیه (ص) بسنجد و با ترازوی قرآن و عترت توزین نماید، تا ببیند در کجای سیر و سلوک ایستاده و ژئوپلیتیک و جغرافیای طبیعی و ماوراء طبیعی سیر و سلوک را شناسایی کند و هرگاه دید در صراط مستقیم حرکت کرد و غافل از خدا نبود، شکرگزار باشد و اگر دید غفلت کرده و غبط و خطا نموده به تنبیه و توبیخ خویش پردازد و استغفار نماید و درصدد تدارک و ترمیم آن برآید و شرائطی چون: ۱/۳/۳. مشارطه ۲/۳/۳. محاسبه، ۳/۳/۳. معاتبه ۴/۳/۳ و معاقبه را در تربیت عرفانی و تهذیب نفس و تزکیه درون برای همین مطرح ساخته‌اند که البته «محاسبه» خود از زمره شرایط سیر و سلوک و تزکیه نفس شمرده شده است. بنابراین، محاسبه نفس در طول مراقبت و معرفت نفس، نقش سرنوشت‌سازی در تصعید تکاملی انسان دارد و بدون آن تربیت عرفانی ممکن نخواهد بود و چنین عناصری، هرگاه درست درک و دریافت شوند، خود ضمانت سیر و سلوک از رهن‌نهای پیدا و پنهان و حجابهای ظلمانی و نورانی خواهند شد و دو مقام: ۱. دفع یا پیشگیری ۲. رفع یا درمان درد خرافه‌ها و بیماریهای روحی - فکری را به دنبال خواهند داشت.

۴. شرائط دخیل در عرفان اسلامی که راه هرگونه خرافه‌گرایی را می‌بندد

۴-۱. تربیت عقلی: از جمله شرائط عرفان حقیقی و سیر و سلوک راستین این است که سالک به رشد فکری و علمی برسد و در آستان عرفان تربیت عقلی شود، تا به اندیشیدن و خردورزی در همه عرصه‌های معنی‌گرایی پردازد و «عقل معیار» را که جهت درونی خدا و رسول باطن الهی است، به کار گیرد و هم خود و هم مدعیات دیگران را در ترازوی عقل و خرد وزن نماید.

۴-۲: عقل اجتهادی - انتقادی: تربیت عقلی در عرفان ناب اسلامی زمینه‌ای برای رسیدن انسان به عقل اجتهادی - انتقادی و تفکر انتقادی است. او با رشد

عقلانیت در خویشتن همه اقوال و انظار را در عرفان نظری و ادعاهای کشف و کرامات را در عرفان عملی می‌شنود و با عقل رعایت و درایت، به سنجش و ارزیابی آنها می‌پردازد، تا از حیث معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی بررسی کند و عیار آراء و ادعاها را بشناسد و تکلیف خود را با آنها روشن کند. پس در عرفان اسلامی، سالک تسلیم محض نیست، پیرو و مقلد صرف نیست، حتی در مریدی از مرادش نیز، ابتدا بر اساس معیارهای مربوطه به گزینش استاد سلوکی و پیر راه و شیخ طریق خویش می‌پردازد و سپس پیروی می‌نماید. پس دیده انتقادی و دید اجتهادی دارد و می‌خواهد به استقلال در شخصیت عرفانی و استدلال در شاکله سلوکی برسد و صاحب خرد ناب و عقل ناب شود.

۳-۴: در عرفان اسلامی، شفاف‌سازی جریانه‌های معنوی و واردات قلبی و بارقه‌ها و تجربیات عرفانی، یک ضرورت برای اهل آن و مستعدانش است، تا دست نامحرمان و نااهلان به آنها نرسد و تجربیات سلوکی - عرفانی خود زمینه‌ساز آسیب‌پذیری در عرفان نشود. این‌که زبان رمز و اشارت را عارفان گزینش کردند و عرفان را از دستبرد نااهلان و نامحرمان محفوظ می‌دارند، رازش در همین نکته ظریف است، لکن در عصر ما به دلایلی مختلف، عرفان پرده‌نشین، شاهدبازاری شده و در کوچه و بازار ست به دست می‌گردد و از وجود حقایق عرفانی اباطیل ساخته و از صادق‌های سلوکی، کاذب‌های سلوکی می‌سازند و در همین رابطه است که ارائه شاخص و تعیین معیار یک ضرورت است، تا مثلاً «خوابهای صادق» و کشف و شهودهای در عالم رؤیا دستمایه هرکس و ناکس نشود و خواب‌گرایی حجت نشده و دامی برای صید جاهلان و نورسیدگان وادی معرفت و معنویت نشود. پس خواب باید تعبیر و تأویل شود، اگر صادق باشد و از راه‌های علمی موجه حجیت آنها ثابت گردد و اگر حدیث نفس، اضغاث احلام یا ادعاهای کاذب نیز هست، برملا گردد تا ره‌زن

راه پویندگان حقیقت و جویندگان معرفت و تشنگان معنویت نشود. بنابراین، هم مدعیان بایسته است به شفاف‌سازی پرداخته و هم گویندگان لازم است شفاف‌سازی نمایند و هم شنوندگان و خوانندگان شایسته است با منطق عقل و خرد واقعیت‌گرایی و حق‌محوری به مدعیات این و آن رسیدگی نمایند.

۴-۴: شناخت اوصاف و ویژگیهای عارفان: یکی از راه‌ها و شرایط مبارزه با خرافات در حوزه عرفان، شناخت عارفان و ویژگیهای آنان است و منبع شناخت، آموزه‌ها و معارف قرآن و عترت (ع) و باز شناخت عارفان راستین است که در پرتو شناخت آنان و باز شناخت شان، عارفان بدلی و عرفان دروغین را بهتر می‌شناسیم و خرافه‌های فرقه‌های دروغین، جریانه‌های جدید شبه عرفانی، عرفانه‌های کاذب و بدلی را نیز شناخته و از ریشه دار شدن آنها در ذهن و ضمیر جوانان و جامعه جلوگیری می‌کنیم. پس به قرآن و نهج البلاغه، احادیث و روایات اسلامی در این خصوص مراجعه می‌کنیم.

۵. زمینه‌های «خرافه‌زایی» در عرفان اسلامی:

مقوله‌های عرفانی، بخصوص «عرفان عملی» و «تجریات عرفانی» به گونه‌ای است که زمینه‌ساز رویش خرافه‌ها خواهد شد و اگر عارفان در تعبیر تجربه‌های عرفانی و شرح و بسط کشفهای صوری و معنوی و اقسام متعدد و متنوع آن معیارهای کاربردی و شاخصهای دقیق را ارائه دهند، از حیث معرفت‌شناسی عرفانی و ارزش‌گذاریه‌های تجربی سلوکی - عرفانی، ضریب خطا و سوء استفاده‌ها و سوء فهم‌ها به حداقل ممکن می‌رسد، لکن در میان عارفان و ناقلان عارفانه‌ها و کشف و کرامات آنان، مشکلات و اشکالهایی وجود دارد که البته در دوره جدید این زمینه‌سازیه‌ها بیش‌تر شده است و ما فهرست وار زمینه‌های نظری و عملی «خرافه‌زایی» را برمی‌شماریم:

۱.۵: **تسامح و تساهل:** یکی از زمینه سازان روحیه عارفان در نقل عارفانه ها و کرامت‌های آنها تسامح و تساهل است. عارفان، به دلیل این که وجود مکاشفه‌ها و کرامت‌ها را در حین سیر و سلوک و وصول و پس از آن امری واقعیت پذیر می‌دانند و به همه چیز، با دیده مثبت یا مثبت‌اندیشانه می‌نگرند، می‌بینیم که به نقل کرامت‌ها و خوارق عادات آنها می‌پردازند. آن‌گاه که به تذکره الاولیاء شیخ عطار و کتب تراجم و مناقب صوفیان و عارفان می‌نگریم چنین برخورد تسامح‌آمیزی را می‌بینیم که چگونه روایت‌های عارفان از حالات و روایات خویش و وقایع، سوانح، لواجم، طوابع، معاینه، مکاشفه و مشاهده را می‌پذیرند و برخورد انتقادی - اجتهادی و نقد و تحلیل و ارزیابی‌های آنها، یا وجود ندارد یا بسیار بسیار اندک است و این نوع برخوردها خود زمینه خرافه‌ها در عرصه‌های مختلف سلوکی - عرفانی را فراهم سازی می‌کند.

۲.۵: **سنخ کشف و کرامات:** عرفان مقتضیات «درون ذات» از حیث سنخ کشف و کرامت‌ها را دارد که کار را از حیث ورود خرافه‌ها، ادعاهای دروغین، توهم کشف و تخیل شهود مشکل می‌کند و مدعیان کاذب و عارف نمایان و صوفی نمایان نیز زمینه فریکاری و به دام انداختن دیگران را پیدا می‌کنند. از سوی دیگر صدور برخی خوارق عادت که با «ریاضت نفس» نیز ممکن است و تا یک سقف و سطحی، از خواص تکوینی نفس ریاضت داده شده نیز هست که الهی و الحادی نیز ندارد و چون آینه که جلا داده شده و صیقل یابد، نفس نیز می‌تواند پاره‌ای امور عجیب و غریب را از خود نشان دهد و حتی برخی با فن و حرفه‌گرایی، دست یازیدن به برخی علوم غریبه از سحر، جادو، طلسمات و... نیز کارهایی انجام دهند که برای دیگران شگفت‌انگیز باشد و از این طریق با ادعاهای خاص و ارتباط با جن، نیز خبر از امور پنهانی داده و با تردستیها و

شعبده‌بازها کارهایی را انجام دهند و «عوام الناس» را که گاهی از گروه‌های مختلف شیعی و سنی و حتی درس خوانده نیز هستند، فریب دهند. یعنی نسبت به امور ماورایی از زمره عوام به شمار می‌روند و از خبرگان این امور نیز پرسش نمی‌کنند؛ لذا در جهان جدید و مدعی تمدن و تجدد و پیشرفتهای شگرف و شگفت‌گرایش به خرافات، طالع بینی، کف بینی، جن‌گیری و... از فراوانی خاصی برخوردار است و این نیست مگر این که معیارهای تمییز و جداسازی حقیقت از باطل، و اطمینان از وهمها، روشن نشده است و بین کرامتها از سنخ عرفان و سیر و سلوک و ریاضتهای نفسانی برای امور معنوی، با کرامتهای از سنخ ریاضت نفس برای نفس فرق قائل نیستند. بین سحر، جادو، طلسمات، جن‌گیری، فال‌گیری، کف بینی و... با کشف و شهردهای ناب، که از رهگذر طهارت درون و نزهت جان و نزاکت روح و تعالی و توسعه وجودی حاصل می‌شود نیز تمییز نمی‌دهند؛ چنانکه بین تجربه‌های عرفانی - باطنی با آن چه از طریق مواد تخدیری، مشروبات الکلی و... پیش می‌آید، جدا نکرده‌اند. بین آن چه در حالت کما و انقطاع موقت روح از بدن، با آن چه در مرگ اختیاری پیش می‌آید و خلع روح از بدن حاصل می‌شود، فرق نمی‌گذارند و... به هر حال سنخ کشف و کرامت، بخصوص آن چه در رؤیاهای رخ می‌دهد به گونه‌ای است که زمینه ساز ورود خرافه‌ها و انحرافهایی در ساحت عرفان اصیل خواهد بود و لذا عارفان راستین و خواص اهل سلوک مسؤلیت بزرگی در این خصوص به عهده دارند و...
 ۳.۵: شیوه تذکره نویسی و تراجم: یکی از زمینه سازهای خرافه‌ها و سوءاستفاده در عرصه عرفان و سلوک همانا شیوه‌ای است که در نوشتن حالت‌های عرفانی و کشف و کرامتهای آنها رایج بوده است که یکی از آسیبهای

جدی این عرصه است؛ زیرا کتابها با روش علمی، نظام‌مند و با ارائه مبانی و مبادی سیر و سلوک، منابع نیل به مقامات معنوی، یا نوشته نمی‌شوند و یا چنان اندک و کم‌شمارند که به محاق رفته و اساساً دیده نمی‌شوند. با فرض این‌که همه آن‌چه از حالتها و کرامتهای صوفیان و عارفان نوشته شده است، درست و صادق باشد، به سؤال چرا و چگونه این مقامهای بلند معنوی، در مثل رسیدن به چشم برزخی، طی الارض، طی السماء، مستجاب الدعوه شدن، اخبار از مغیبات و... حاصل شده است و با چه سازوکاری و کارکردی به چنین منزلتی رسیده‌اند، پاسخ داده نمی‌شود. یا عارفان را با چنین کرامتهایی شناساندن، خود تحقیر عرفان و عارفان است؛ زیرا کرامت اصلی عارفان، بندگی خدا خلوص، تواضع، آسمانی بودن و روحانی شدن آنان است. این‌که آنان مظهر یاد خدا، آرامش و عبرت و بصیرت هستند، یا در دنیای تجمل و تجدد، زمینیان را به آسمان کشاندن و در عصر مادیت‌گرایی تجلی‌گاه معنویت حقیقی بودن، بسیار مهم است و وجود و حضور آنان خود تذکر و درس اخلاق و معنویت است و از همه مهم‌تر، چنانکه طرح شد، آنان از کجا به کجا رسیده و چگونه و با چه دستورالعمل‌ها و معرفت و عقلانیتی به چنین جایگاه برتر و منزلت رفیع دست یازیدند، بسیار مهم‌تر از نقل کشف و کرامتهای آنهاست. علاوه این‌که پاره‌ای از دستورالعملها و ذکرها و اوراد آنان را بدون تبیین مبانی و اساس علمی، عقلانی - معرفتی ذکر کردن و بدون تقسیم به عام و خاص، دشواریهایی را بی‌گمان در پی خواهد داشت. از این روی، بر مشتاقان سیر و سلوک بایسته است به پیش و دانش عرفانی دست یابند و تحت تعلیم و تربیت علمی و عملی انسانهای عالم عارف و راه رفته و کارآموده قرار گیرند، تا خود یک خطر جدی و آفت بزرگی برای ساحت سلوک و عرصه عرفان نشوند.

بنابراین، در شیوه‌شناسی و روش‌شناسی تذکره‌ها و مناقب و تراجم شایسته است تجدیدنظر صورت گرفته و بزرگان اهل معرفت و آگاهان به رموز و اسرار عرفان راستین چنین فعالیت‌هایی را انجام دهند و... .

بله، شناخت عرفان ناب و عارفان راستین نقش بسیار مهمی در پیدا نشدن و دوام نیاوردن خرافه‌ها با رنگ عرفان و معنویت دارد و زمینه‌های داستان سراییها، خواب‌گرایها، مریدپروریها و... نیز از بین می‌رود. اگر عارفان به «معیارشناسی» و ارائه موازین کاربردی و شاخصهای کارکردگرایانه از حیث معرفتی شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... بپردازند، کم‌کم راه نفوذ خرافه‌ها را به ساحت عرفان می‌بندند و هرگاه عرفان زلال و خالص شده و از ریشه‌های الهی برخوردار باشد و سالک هرچه تزکیه نفس و مراقبت‌های روحی - باطنی‌اش بهتر و بیش‌تر باشد، تمثلات، رؤیاهای، کشف و شهودها و تجربیات‌اش نورانی‌تر، کامل‌تر و رقیق‌تر و دقیق‌تر خواهد شد و اگر در عرفان اسلامی به آموزه‌های وحیانی مراجعه کنیم و سیره معنوی - عرفانی پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره‌اش (ع) را به طور دقیق ارزیابی و شناسایی کنیم و به سیره عرفانی شاگردان مکتب وحی نیز برگردیم، خواهیم یافت که هرگز گرفتار خبط و خطاهای وهم‌گرایانه و خواب‌گرایی نشده‌اند و حتی شماری از آنان متشابهات سلوکی - شهودی نیز ندارند، تا چه رسد به «شطحیات» که در قاموس عرفان کاملان و پختگان این صراط سوی الهی خود نقص سلوکی به شمار می‌رود.

پس بیاییم که آنان تنها به بندگی خدا و لذت و حلاوت عبودیت الهی و نظر به «وجه‌الذمه» می‌اندیشند و غرق دریای نور الهی و بحر معرفت و فناء بودند و هرگز اسم و رسم برای خود قائل نبودند و هرگز دنبال کشف و کرامتها و

خوارق عادات نبودند. آنان عرفان را نیز برای عرفان نمی خواستند، بلکه عارف و عرفان، کم کم از میدان سیر و سلوک آنان رخت بر بسته و تنها «معروف» می ماند و عالم فانی و باقی را فدای شاهد و ساقی می کردند و به یک جلوه حق و کرشمه دوست و گوشه چشم او ماسوای الهی را پشت سر انداختند و غریق دریای وحدت او شدند.

حال، حال این انسانهای از خود رهیده و به خدا رسیده کجا و کسانی که به دنبال اخبار غیبی و خوارق عادات اند کجا؟ تجربه دیدار دوست کجا و هجران و دوری از محبوب کجا؟ البته ناگفته نماند در طول تاریخ تصوف و عرفان و سیر تطور و توسعه آن، همواره بزرگانی از اهل حکمت و عرفان، فقه و اجتهاد و سیر و سلوک به نقد مبانی نظری عرفان، اصول، مسائل، ره آوردهای عرفانی و افراط و تفریطهایی که وارد عرصه عرفان عملی و تصوف شده است، پرداخته و کتابها نوشته اند، بویژه نقد فرقه های صوفیانه و جریانهای عرفانی - معنوی که بیش تر در ساحت پژوهشهای علمی محدود شده است و کم تر در اختیار عموم جامعه قرار گرفت. حال اگر همان کتابها از جمله «کسر اصنام الجاهلیه» ملا صدرا شیرازی که به نقد تصوف دروغین و عارف نمایان و دکان داران صوفی پرداخته باز نویسی و نرم نویسی شده و در اختیار نسل جوان قرار گیرد و حتی نقدهایی بر تذکره نویسیهای جدید که به شکل غیر منطقی و تنها بر اساس موجهای عرفانی و معنی گرایانه نوشته می شود و روانه بازار نشر می گردد و در اختیار عوام و خواص نهاده می شود، انجام گیرد و یک آسیب شناسی علمی - کاربردی صورت گرفته و مدیریت علمی - انتشاراتی شود، تا فرصتهای معنوی تبدیل به تهدیدهای عرصه معنی گرایانه نشود و بر کتابهایی که در خصوص معنویتهای نوپدید و عرفانهای نو ظهور ترجمه شده و

عرضه می‌گردد، نقدهای ایجابی - سلبی جامع و کامل، عالمانه و با ادبیات نوآمد و جذاب نیز نوشته شود، تا آسیب‌پذیری جامعه، بویژه جوانان را از این رهگذر نیز به پایین‌ترین حد ممکن رسد و از سوی دیگر با عرضه عرفان ناب، پویا، کارآمد و اثرگذار به نیاز روحی و تشنگی معنوی این نسل نیز پاسخ درخور و شایسته داده شود، بی‌گمان، شاهد گسترش روزافزون خرافه‌ها نخواهیم بود. به هر حال ما در عرصه جلوگیری از انحرافها، تحریفها، التقاط اندیشیها، و خرافه‌گراییها نیاز به چند کار اساسی داریم که پاره‌ای از آنها عبارت‌اند از:

۱. آسیب‌شناسی نظری - عملی عرفان اسلامی.
۲. آسیب‌شناسی نظری - عملی جنبشها و جریانهای عرفانی - معنوی نوپدید.
۳. آسیب‌شناسی نظری - عملی نوشتاری که درخصوص عارفان، سالکان و ارباب معرفت و معنویت نوشته می‌شود.
۴. تدوین کتابهای عرفانی برگرفته از کتاب و سنت و ارائه آن در قالبهای گوناگون ادبی، رمان، سینمایی و هنرهای تجسمی و...
۵. ساختن مستندهای معنوی - عرفانی و ارائه آن از طریق صدا و سیما.
۶. شناساندن انتقادی (ایجابی، سلبی، تطبیقی) عرفانهای نوظهور و فرقه‌های معنویت‌گرای جدید.
۷. تشکیل حلقه‌های معرفت و معنویت در گروه‌های مختلف سنی و صنفی با هدف آگاهی‌بخشی و تأمین نیازهای سلوکی - روحی جامعه، بویژه جوانان.
۸. معرفی عارفان راستین و دیدار با اصحاب سلوک حقیقی و شنیدن نصایح و مواظب اخلاقی - عرفانی آنان و آراء عرفانی آن راه‌رفندگان وادی

حقیقت که تأثیر شگرفی داشته و از صدها کتاب و فیلم کارسازتر است.

۹. برخورد سلبی با مدعیان دروغین عرفان و معنویت و فرقه‌ها و جریانهای انحرافی با زمینه‌سازیهای فرهنگی و شناساندن چهره‌های کسانی که از عرفان، استفاده ابزاری کرده و به نام معنویت و سیر و سلوک دنیال مقاصد شوم ثروت‌گرایی، شهوت‌پرستی و قدرت‌طلبی خویش هستند.

۱۰. ارائه کتاب‌شناسی توصیفی - تحلیلی و بلکه تطبیقی عرفان و معنویت می‌تواند نقش ایجابی سودمندی در پیش‌گیری از انحرافها و خرافه‌ها داشته باشد.

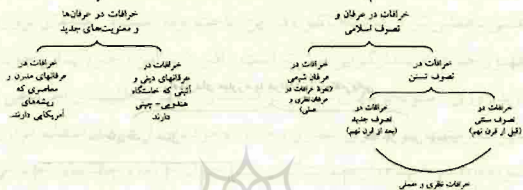
۱۱. پدیدآوردن موجهای جدید معرفتی - معنویتی و جریان‌سازیهای عرفانی که با نیازها و زمان جدید سازگاری داشته باشد و کانون جذب و جلب گروه‌های مختلف اجتماعی قرار گیرد تا در برابر تهاجم و شبیخون و بلکه ناتوی فرهنگی دشمن مصونیت‌بخش باشد و از نظر عقلانی - علمی تفسیر و توجیه‌پذیر باشد و از هرگونه خواب و خرافه‌گرایی و خلوت و خلسه‌های مخدر و ویران‌گر نیز منزّه باشد.

۱۲. شناساندن سیره و منطق عملی پیامبر اعظم (ص) و ائمه (ع) و فاطمه زهرا (س) و شاگردان مکتب نبوی، علوی و فاطمی در خصوص عرفان و معنویت و نشان دادن کارکردهای چنین معنویت و عرفانی در طول تاریخ و حتی فرهنگ و تمدن‌سازیهای و ایجاد انقلابهای فرهنگی - علمی و اصلاح‌گریهای اجتماعی توسط عارفان مبارزه‌جو و حماسه‌سازان عارف تا عرفان انزواگرایانه و معنویتهای خنثی و تخدیری که در حقیقت، عرفان و معنی‌گرایی نیستند، نقد عملی و پدیدارشناختی و کارکردی شوند.

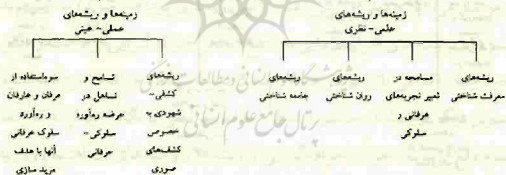
ساخته گيري

نموداری از چيستی و ریشه‌های رویش خرافه در عرفان

الف) بسترهای خرافات در عرفان



ب) ریشه‌ها و زمینه‌های خرافات در عرفان و تصوف اسلامی



ج) ریشه ها و زمینه های خرافات زایی در شبه عرفان ها و جنبش های نوپدید معنوی

ریشه های سیاسی - اجتماعی	تئوریزه کردن عرفان های کاذب یا خرافات	تلفظ عرفان های شرقی و غربی اسم از سبشی و مدارک زمینی برای خرافات زایی
--------------------------	---------------------------------------	---

راه کارهای مبارزه با خرافات یا خرافه زدایی

راه کارهای عملی - رفتاری

راه کارهای علمی - عقلی

از بین بردن زمینه های ظهور فرقه ها و جنبش های شبه عرفانی و مبارزه علمی با گروه های مختلف اجتماعی که با سوء استفاده می پردازند.	ساختن فیلم های دقیق و منطقی در نقد اجناس و سنس عرفان	انتشار نشریات علمی - کاربردی با جداول های گوناگون و برای طبیب و صنوف مختلف اجتماعی	معرفی درست تمام با منطق و میدانی معرفت جامع و کامل و کرامات و کشفیات عرفانی عرفا	شناساندن چهره های واقعی خرافات و سیره علمی و علمی آنان	ارائه شاخص های علمی و کارکردی برای تشخیص و ارزیابی مدعیات سلوک - عرفانی	معرفی همه جانبه و دقیق عرفان حقیقی سیر و سلوک واقعی به خصوص با ادبیات جدید و تیارهای نوین جامعه
تشکیل حلقه ها و مساعیر کارگاه های کارآمد متاگر لایه و عرفان			بالا بردن قدرت عقلانیت و تفکر انتقادی جامعه با تربیت طفلی تسل جوان			

نتیجه‌گیری

خرافه‌ریشه در عقل و علم و واقعیت نداشته، بلکه در ویرانه‌ای جهل علمی و جهالت عملی و زمینه‌های روحی - اجتماعی منفی رشد می‌کند که درخصوص عرفان و معنی‌گرایی چون اصل عرفان و تعالی‌جویی و دستیابی به قدرتهای ماورایی و انرژیهای آسمانی ریشه در فطرت انسان دارد و تسامح و تساهل‌های علمی - عملی نیز از گذشته تاکنون در این ساحت بوده است، زمینه‌های بروز و ظهور خرافه و پندارگرایی بیش‌تر است. افزون بر این، جریان‌هایی چون: مریدپروری، سودجوییهای سیاسی - اقتصادی، شهرت‌طلبیهای اجتماعی و شهوت‌پرستیها نیز از سوی شماری، هماره وجود دارد از عرفان استفاده ابزاری نموده و به سوءاستفاده از معنویت‌گرایی نسل جوان جامعه و چالشهای اجتماعی و سرخوردگیهایی که در اثر تضادهای گوناگون به وجود می‌آید، می‌پردازند. بنابراین در جریان خرافه‌ستیزی تا مرز خرافه‌زدایی بایسته است به خرافه‌شناسی در عرصه عرفانهای دینی و آیینی اعم از الهی و بشری پرداخته شود و با خشکاندن ریشه‌ها، زمینه‌های خرافه‌زدایی به «دفع» خطر خرافه‌گرایی پرداخت و اگر با وجود چنین اقدامی باز هم خرافات رخنه کردند به «رفع» خرافه‌ها پرداخته شود. از سوی دیگر در نوشتار حاضر از منظر ایجابی - اثباتی با نگاه احیاگرانه که همان «مقام دفع» است؛ جریان خرافه‌گرایی و ریشه‌ها و زمینه‌های آن اهتمام ورزیده شد و فهرستی از خرافه‌ها در بسترها و سپس ریشه‌ها و زمینه‌های خرافه‌ها در عرفانهای سنتی و مدرن ارائه شده است. بهترین راه نیز شناخت درست و دقیق عرفان و عارفان و بالا بردن سطح معرفت و عقلانیت جامعه، بویژه نسل جوان و تربیت عقلانی و ارائه دیدگاه اجتهادی - انتقادی است تا راه رشد و رواج

خرافات علمی و عملی مسدود گردد . البته در طول چنین جریان‌سازیهایی معرفتی - عقلی بالا بردن روحیه دینی - ارزشی و معنویت خواهی راستین و پرورش روحی جامعه و تربیت عرفانی - معنوی است ؛ یعنی تربیت عقلانی به اضافه تربیت عرفانی - معنوی که با تزکیه عقل و تزکیه نفس ممکن و میسر خواهد شد به امید تعالی عقلی و تکامل معنوی در پرتو آموزه های وحیانی و معارف قرآنی - اهل بیته (ع) .

- ۱. سوره حجر، آیه ۲۹ .
- ۲. سوره انشراق، آیه ۶ .
- ۳. سوره کهف، آیه ۱۱۰ .



پرتو شکار علوم انسانی در نظام ادیان و عقاید